

تماشاخانه

محمد رضا ثقفی | کارتون‌نویس | Instagram: mohammadreza.saghafi8



احتمال شناور شدن ساعات کار ادارات دولتی در هفته اول مهر



شهروند

پیر راگتفر: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

توی دنیای پراز اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهروند»

شماره هشتصد و هفتاد و هفتم



خبرهای کذب علیه هلال احمر در روزهای اخیر رور کورد شکسته است

حاشیه سازان: یافسادی می یابیم یافسادی می سازیم!

- یک بیننده: خبر هاشون رو دوست دارم، رو کذب بودنش بیشتر کارکن!
- یک خبرگزاری: خوب وقتی حوصله ام سر می ره باید به یکی گیر بدم دیگه!
- یک کانال خبری: خلاصه هر کس با من نیست، یه مشکلی داره!
- هلال احمر: بابا بذارید سر مون تواماد درسانی مون باشه!

#هر که کارش بیس فحش خورش بیشتر #شهروند

یک شرکت ژاپنی مَهری تولید کرده که با آن می شود علامتی نامرئی بر روی بدن مزاحمان خیابانی گذاشت

شرکت ژاپنی: اگه اینجاهم خانم هانمی رفتن استاد یوم احتیاج به این اختراعات نبود

- مزاحم ژاپنی: به هم مهر نزنیم با هم مهر بز نیم!
- یک باجگیر: یا کیف پولت رو می دی، یا روت علامت می دارم!
- یک دلال: وارد کنم یا ما در ایران از این چیز هانداریم!؟
- دستفروش ژاپنی: مزاحم های عزیز... مهر در رنگ های مختلف دارم...
- پنج فروش مغازه فقط هزار

#ژاپنی های بد #خدارو شکر ژاپنی نیستیم #شهروند

شبگردی

اپلیکیشن «زوددود»



شهرام شهیدی
طنز نویس

موسیو شیطان سرش را که بود زیر پتو بخور می گرفت. خانم باجی چپ نگاهش کرد و گفت: «غلط نکنم چند کیسگ اینترنت رایگان گیرت آمده. به زودی باید بپریم بخوابانمت در یکی از این کمپهای ترکت اعتیاد و ترکت بدهم.» بعد رو گرداند سمت دیگر اتاق. روح آقا بزرگ نشسته بود پای رایانه خانگی و توی سایتها می چرخید. گفت: «فلان فلان شده، روح معتاد ندیده بودم. گل مجازی می زنی به بدن؟ یا روح گل استعمال می کنی؟»

روح آقا جان گفت: «این چیزهای بامزه چی بود گفتی؟ منظورت من نبودم؟ روح گل؟ بالاغیر تا فازت چیه؟»

برادر اسکیمو در حالی که سرش توی گوشی تلفن همراهش بود، سلاته سلاته وارد خانه شد. خانم باجی گفت: «این از مرحله سنتی عبور کرده و آلوده به موادمخدر صنعتی است. هوی برادر اسکیمو، بله با خود شما هستم، ده گیگ صنعتی رایگان راز کجانتیپه کردی؟»

برادر اسکیمو هاج و واج نگاهش کرد و انگار خیلی ترسیده فوری همه جیبهایش را خالی کرد. دو تا فلش مموری، یک هارد اکسترنال، سه سیم کارت و یک مودم همراه. خانم باجی گفت: «بفرما! عرض نکردم، اصلا همه بریا... باید تکبته تکتان را بگردم. دیگر از مرحله استعمال گذشته!»

ایشان باین تجهیزات رسما افتاده در کار توزیع.

روح آقا جان پرسید: «چیزی شده؟ راستش را بگو. چرا این چیزها می گویی؟»

خانم باجی گفت: «من عرض نمی کنم، یکی از مقامات فرموده «گر فضای مجازی نبود دسترس به موادمخدر این قدر آسان نمی شد.» عمه خانم فوری داد زد: «پسر فوری آن درخواست خرید اینترنتی را لغو کن. حتما یکی از راههای دسترسی آسان به مواد همین خریدهای اینترنتی است که خیلی راحت و سریع و ارزان مود را می آورد دم خانه.»

صدای ناشناسی گفت: «عجب مورد ارزندهای رسیدگی می کنیم.»

روح آقا جان گفت: «ما من کاملا با نظر ایشان موافق هستیم. فضای مجازی آدم را سوق میدهد سمت اعتیاد. اجتناب ناپذیر است. خود من، از صبح خواسته ام وارد هفتادوشش سایت با موضوعات مختلف بشوم، اما هفتادوسه سایت فیلتر بوده. شما باشی افسرده نمی شوی؟ اعتیاد پیدلمی کنی؟»

پدر پسر همسایه که ساکت نشسته بود، گفت: «تفاقا بعد از اظهارات جنجالی آن کارشناسی که گفت اینترنت رایگان باعث بارداری شده و باید مواظب بود، من مدام چشم دوختم به صفحه مونیوتور تلفن های هوشمند بچه ها.

برای همین هم از زور خستگی رو آورده ام به آرام بخش. دیروز یکی از دوستان می گفت این قرص های لعنتی را نخور. اعتماد می آورد. نکنه فضای مجازی باعث شده معتاد شوم؟»

موسیو شیطان سرش را از زیر پتوی بخور در آورد و گفت: «آخیش. حالم بهتر شد. سلول هام نفس کشید. مرسی که با حرف هاتون باعث شدید مخم کار بیفتد. راه پولدار شدن را یادم دادید.»

خانم باجی پرسید: «باز چه فکر مسخرهای به آن ذهن ناپاکت رسید؟»

موسیو شیطان جواب داد: «به راه انداختن اپلیکیشن «زوددود» برای رساندن فوری قلبیان و سیگار و پپیپ و...»

روح آقا جان گفت: «اوج استعدادش همین قدر است. مرد حسابی این اپلیکیشن ها مدت هاست فغال شده. تنها راهش اینه که اپ «ساقی یاب» راه بیندازی.»

موسیو شیطان گفت: «فکر خوبی است. این طوری پخش کنندگان مواد هم جزو آمار شاغلان حساب می شوند و آمار بیکاری کاهش پیدلمی کنه.»

همه گفتیم: «عجب!»

فلکه اول



به زودی در تاکسی های اینترنتی | آرزو درزی | احتمالا شنیده اید که شهرداری اعلام کرده به زودی تاکسی های اینترنتی تحت نظر شهرداری فعالیت می کنند. تعجبی هم ندارد، این از اصول مدیریت است. مثل این والدین سختگیر، اولین واکنش در برابر یک تغییر یا شکل گیری یک کسب و کار، این است که تا جایی ممکن سفت بایستیم

و مانع و تبصره ابلاغ کنیم تا نشان دهیم رئیس کیست. اما ممکن است آنها هم مثل فرزندان یاغی، حرمت ها را نگه نداشته و فعالیتشان را ادامه بدهند و رشد کنند و به درآمدزایی برسند؛ در این شرایط یک مدیر باذکاوت، برگ برنده را رو می کند و می گوید او کی، فعالیت کن، ولی هر کاری می کنی جلسو خودم باید بیای تحت نظر من. ماهانه یه عوارضی چیزی هم پرداخت کنی. اما نگران نباشید. کیفیت سفرهای شما تغییری نمی کند شما مثل همیشه در خواستتان را ثبت می کنید. خودرو به لوکیشن تان

می رسد و این پیام را روی گوشی مشاهده می کنید: «تاکسی اینترنتی شما رسیده، سه نفر دیگر حرکت است.» حالا باید منتظر درخواست سه نفر دیگر بمانید. ممکن است گرم تان شود و از راننده درخواست کنید کولر را بزنند. اما متأسفانه راننده برای این کار درخواست مبلغ اضافه ای خواهد کرد. تصمیم می گیرید شیشه را پایین بدهید، اما باز هم کولر خوانده اید، شیشه دستگیر ندارد. دستگیر هم در ازای پرداخت مبلغ اضافه ای ارایه می شود. فکر نکنید که در مقصد پیاده خواهید شد؛ جایی در آن حوالی که پایانه تاکسی های اینترنتی در آن قرار دارد مقصد شماست. توصیه ما این است که پول خرد همراه داشته باشید و حرف پرداخت اینترنتی و این سوسول بازی ها را نزنید. در نهایت هم تأیید کنید که همه اینها کار خودشان است و پیاده شوید. (مدیر فوق الذکر هم در این مرحله دستهایش را بهم می مالد و خوشحال از آباد کردن یک بخش، می رود سراغ بخش بعدی.)

کوجه اول



برسد به دست استاد حسن فتحی | امیر مسعود فلاح | آقای حسن فتحی سلام. شنیده شده می خواهید برای شمس و مولانا فیلم بسازید. شایسته است این رهنمودهای فروتنانه را چراغ اهتان قرار دهید:

یک - نقش مولانا را خانم ترانه علی دوستی نمی تواند ایفا کند و حتما باید یک مرد باشد، لذا شایسته است نقش شمس را از آقای شهاب حسینی بگیرد/ دو - با توجه به پاره ای ملاحظات، عشق مولانا حتما و مطلقا باید آسمانی و عرفانی باشد؛ از توضیح بیشتر معذوریم، / سه - چون آدم عاقل از یک سوراخ دیوار گریه نمی شود، لذا خواهشمندیم دقت کنید سرمایه گذار و تهیه کننده فیلم، از دواج نکرده باشد تا پدرزن هم نداشته باشد. / چهار - چون لوکیشن فیلم را ترکیه انتخاب کرده اید، خواهشمندیم از بستن چند ضلعی های عشقی مدل سسرال ترکیه ای به مولانا بپرهیزید. پنج - خواهشمندیم از خیر نمایش برخی داستان های مثنوی بگذرید.

بشت شمشاد

چگونه پوز همه را در تلگرام به خاک بمالیم

شهاب پاک نگر



حلقش فرو می کند را به جای این که از «گیز میز» بفرستید، از کانال «متخصصین حوزه فناوری نانو» ارسال کنید.

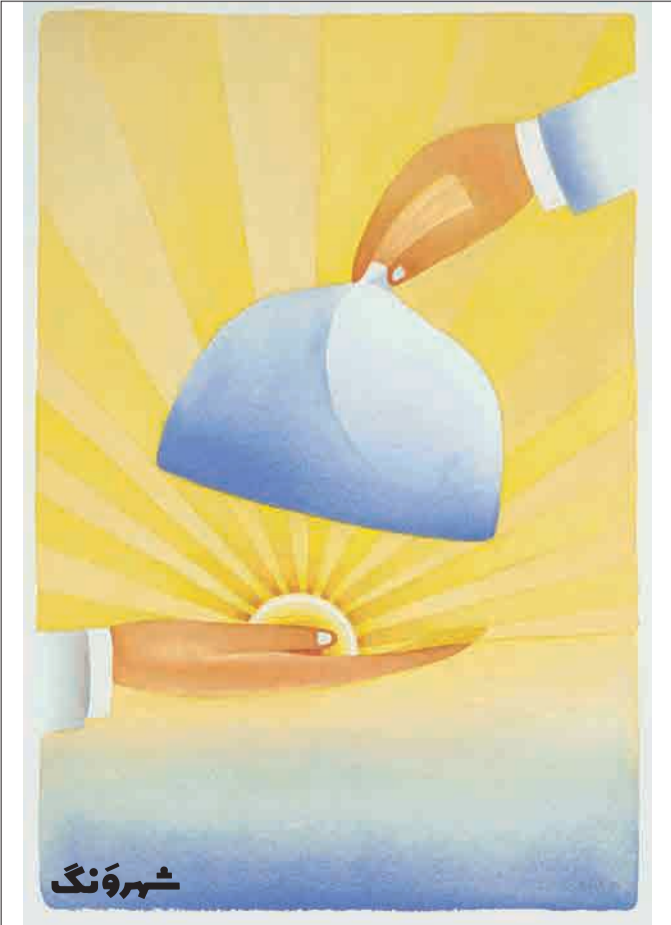
الان دیگر فضا مثل قبل نیست که آدم همین جوری از توی شکمش یک حرفی را در بیورد و بگوید و بقیه قبول کنند، حرف باید مستند و علمی باشد. برای همین شما اول همه حرف های تان یک «روانشناسان می گویند»، «طبق تحقیقات دانش گاهی»، «در یک مقاله علمی دیدم» یا «دانشمندان ژاپنی ثابت کرده اند» بیاورید. اگر هم دیدید طرف تان خیلی گیر سه پیچ است، بگویید «این یه فکت علمیه!» مطمئن باشید نفر مقابل شما در حالی که برگهایش ریخته، با خودش می گوید که «پسر! گیر عجب آدم متخصص و خفنی افتادم!»

اگر دیدید روش قلبی جواب نمی دهد و هنوز یک سری آدم هستند که با شما مخالفت می کنند، هر جا کم آوردید، بگویید «من از یه همچنین جمع نخبه ای انتظار این جواب رو نداشتم!» اگر دیدید طرف باز هم سر حرفش هست، بگویید «واقعاً برای خودم متأسفم!»

ب) لازم نیست شمارد گروه فقط به عنوان یک چهره علمی شناخته شوید. هر چند وقت یکبار در گروه جوک یا کلیپ بامزه هم بفرستید. فقط دقت کنید اینها را از چه کانالی فرورارد می کنید؛ مثلا کلیپ آن آقای که بستنی قیفی را تا ته در

شهر فرنگ

میشل فولون | کارتونست



شهروند

این که یک نفر بگوید «من این نظر فروید را قبول ندارم» موثر تر است، یا این که بگوید «من این جا خیلی باز یگموندن موافق نیستم!؟»

اگر دیدید هیچ کدام از این روش ها جواب نمی دهد با یک پیام آتشین گروه را ترک کنید؛ مثلا بنویسید «بحث کردن با شماها برام مسخره است! تقصیر منه که وقتم رو بر شماها تلف کردم!» بعد منتظر بنشینید که یک نفر بیاید و شما را مجدداً به گروه برگرداند. بعد که برگشتید، تادو سه روز اول فقط در گروه جوک و استیکر صبح بخیر، شب بخیر گذاشته می شود؛ اما بعد مجدداً بحث ها شروع می شود.

اگر باز هم به نتیجه نرسیدید، این سری بدون گذاشتن پیام گروه را ترک کنید، ولی حتماً به کسی که شما را دفعه قبل برگردانده، پیام شخصی بدهید که «ببین من واقعا جو این جا رو نمی تونم تحمل کنم! من می رم، به کسی هم نگفتم که فکر نکن خودم رو لوس کردم! لطفاً من رو مجدداً به گروه برگردون» و بعد باز منتظر شوید که شما را به گروه برگرداند.

اگر باز هم دیدید در بحثها شکست می خورید، جواب کسی را ندهید و بعد از یک هفته بیایید در گروه بنویسید «بچه ها من فیلتر شکم مشکل پیدا کرده بود، تازه تونستم پیام و اگه پیام کسی رو جواب ندم، ببخشیدا!»